اخلاق در حوزه

رهنمودهای امام خمینی ﷺ به طلاب

بخش دوم و پایانی

• تعریف اخلاق

خُلق عبارت است از حالتی در نفس که انسان را دعوت به عمل می‌کند، بدون رویه و فکر؛ مثلاً: کسی که دارای خُلق «سخاوت» است، آن خلق او را وادار به جود و انفاق می‌کند، بدون آنکه مقدماتی تشکیل دهد و مرجحاتی فکر کند؛ گویی یکی از افعال طبیعیه اوست؛ مثل دیدن و شنیدن و همین طور نفس «عفیف» که این صفت، خُلق آن شده است، به‌طوری که حفظ نفس کند که گویی یکی از افعال طبیعیه اوست. (شرح چهل حدیث، ص ۵۱۰)

• مکتب باید زنده بماند

نبادا ما پاهای‌مان را انحرافی برداریم؛ قدم‌های انحرافی برداریم و مکتب‌مان را بد منعکس کنیم، اسلام را بد معرفی کنیم. آنچه مهم است، این است که مکتب به قدرت خودش باقی باشد؛ ولو ما همه از بین برویم. ما شیعه ائمه اطهار ﷺ هستیم. ائمه اطهار ﷺ اکثراً یا کشته شدند یا [مسموم] شدند؛ لکن مکتب‌شان محفوظ بود. امام حسین ﷺ کشته شد؛[ولی] مکتبش محفوظ بود؛ بلکه مکتب را زنده کرد. با این کشته شدن مکتب را زنده کرد. سیدالشهدا ﷺ دیدند که مکتب دارد، از بین مرود. قضیه قیام سیدالشهدا و قیام امیرالمؤمنین ﷺ در مقابل معاویه، قیام انبیا ﷺ در مقابل قدرتمندان و کفار، مسئله این نیست که بخواهند، یک مملکت [را] بگیرند. همه عالم پیش آنها هیچ است. مکتب آنها این نیست، مقصد آنها این نیست، که کشورگشایی بکنند. اینهایی که از اسلام تعریف میکنند که کشورگشایی کرد، اینها اسلام را نمی‌شناسند، چه است. (صحیفه امام، ج۸، ص۳۳۶)

• قلم‌های دشمن می‌خواهد مکتب را بد جلوه دهد

و خدایا! به فریاد اسلام برس! امروز [مبادا] که مکتب ما منحرف جلوه داده بشود، یا از اعمال من و شما یا از اعمال کمیته‌ها یا از اعمال دادگاه‌ها یا از اعمال ادارات و وزارتخانه‌ها و امثال ذلک. رژیم سابق برای ما خطر نداشت. رژیم سابق ادعا نمی‌کرد که من [اسلامی هستم] ادعایش را می‌کرد؛ لکن کسی از آن قبول نمی‌کرد. رژیم سابق خطری نداشت.

خیال نکنید که بروید یک حرفی بزنید و چیزی نشده. خیر، هریک از شما مسئولیت دارید و مسئولیت بزرگ؛ خیلی بزرگ. امروز مکتب ما بسته به اعمال ماست. مکتب ما بسته به اعمال روحانیین است. اگر روحانیین سابق خدای نخواسته، یک حرف خلاف، یک کار خلاف می‌کردند، مردم خودِ او را یک طعن و لعنی می‌کردند؛ ولو یک دسته‌شان هم می‌گفتند: روحانیون این جورند. آخرش این بود که می‌گفتند: روحانیون این جور [هستند]؛ اما رژیم، رژیم اسلامی نبود. نمی‌گفتند: رژیم اسلامی. نمی‌گفتند: مکتب اسلام این‌طوری است. امروز قلم‌های دشمن‌های ما در خارج و گاهی در داخل، برداشته شده است، قلم‌فرسایی می‌شود که مکتب ما را بد جلوه بدهند. (صحیفه امام، ج۸، ص ۳۳۷)

• تأثیر عمل انسان پرهیزکار در جامعه

اگر عالمی مهذب باشد، اخلاق و آداب اسلامی را رعایت نماید، جامعه را مهذب و هدایت می‌کند. در بعضی از شهرستان‌هایی که تابستان‌ها به آن‌جا می‌رفتم، می‌دیدم اهالی آن، بسیار مؤدب به آداب شرع بودند. نکته‌اش این بود که عالم صالح و پرهیزکاری داشتند. اگر عالم ورع و درستکاری در یک جامعه یا شهر و استانی زندگی کند، همان وجود او باعث تهذیب و هدایت مردم آن سامان می‌گردد؛ اگر چه لفظاً تبلیغ و ارشاد نکند. ما اشخاصی را دیده‌ایم که وجود آنان مایه پند و عبرت بوده؛ صرف دیدن و نگاه به آنان باعث تنبه می‌شد. (جهاد اکبر،۱۶)

• علمی که حجاب اکبر است

اگر تهذیب در کار نباشد، علم توحید هم به درد نمی‌خورد. «العلم هوالحجاب‌الاکبر» هرچه انباشته‌تر بشود علم؛ حتی توحید که بالاترین علم است، انباشته بشود در مغز انسان و قلب انسان، انسان را اگر مُهذَّب نباشد، از خدای تبارک و تعالی دورتر میکند. باید کوشش بشود، در این حوزه‌های علمیه، چه حال و چه بعدها کوشش بشود که این‌ها را مهذَّب کنند. در کنار علم فقه و فلسفه و امثال این‌ها، حوزه‌های اخلاقی، حوزه‌های تهذیب باشد و حوزه‌های سلوک «الی‌الله‌تعالی». شما می‌دانید که مرحوم شیخ فضل‌الله نوری را کی محاکمه کرد؟ یک معمم زنجانی؛ یک ملای زنجانی محاکمه کرد و حکم قتل را او صادر کرد؛ وقتی معمم، ملا، مهذّب نباشد، فسادش از همه‌کس بیشتر است. در بعض روایات هست که در جهنم، بعضی‌ها- اهل جهنم- از تَعفُّن بعض روحانیین در عذاب هستند و دنیا هم از تعفُّن بعضی از این‌ها در عذاب است. (صحیفه امام/۱۳/۴۲۰)

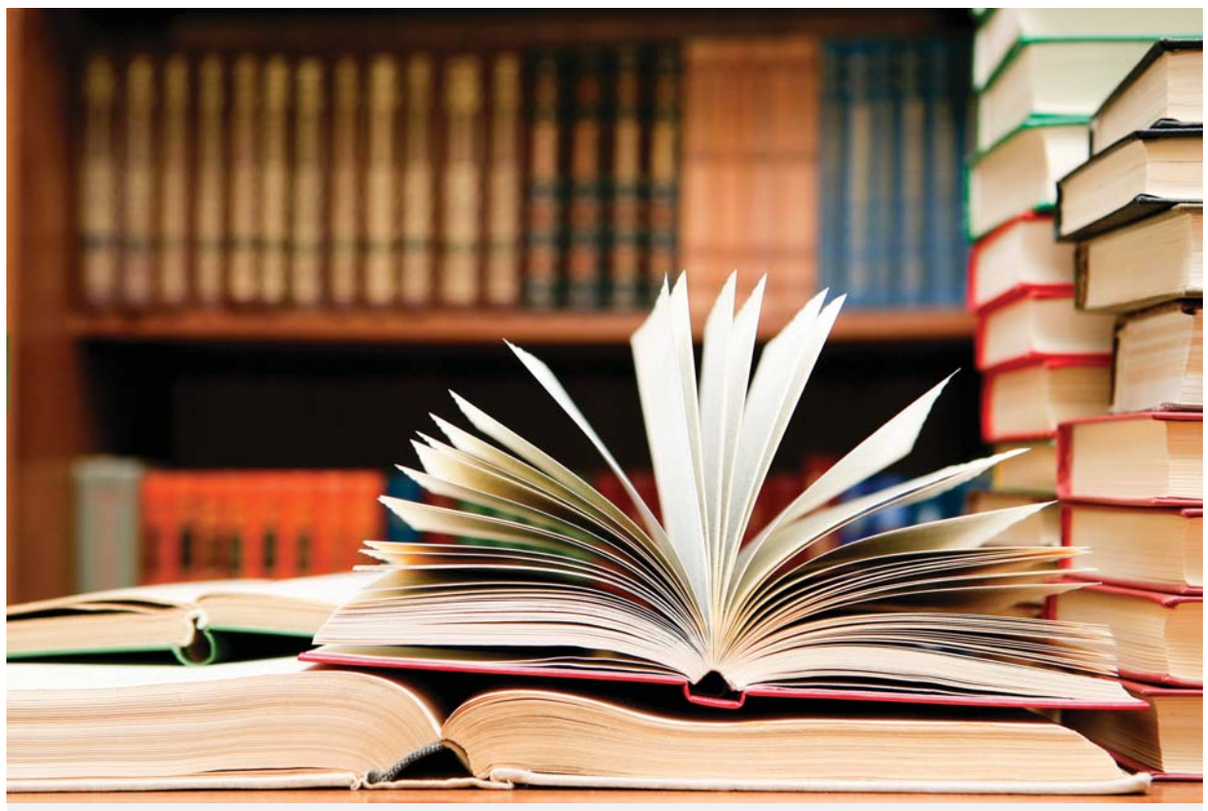

درستی تقسیم علم به اسلامی و غیراسلامی

نقدی بر دیدگاه آقای غرویان

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین عشاقی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

اخیراً جناب استاد غرویان در مصاحبه‌ای از «تقسیم علم به علم اسلامی و علم غیراسلامی»، با تفسیرهای نادرستی که از این مدعا ارائه کرده‌اند، انتقاد کرده و شدیداً به این ادعای عقلانی و برهانی حمله نموده‌اند؛ از جمله گفته‌اند: تقسیم‌بندی علم ایمانی و علم کفری و ... را به هیچ‌وجه بنده نمی‌توانم بپذیرم؛ چراکه این تقسیم‌بندی هیچ استدلال محکمی ندارد. ... فیزیولوژی بدن انسان که اسلامی و غیراسلامی ندارد؛... به نظر من دخالت دادن عقیده، یک خطای بزرگی است؛ یعنی بیاییم عقاید انسان‌ها و مباحث جهان‌بینی را در قوانین طبیعت بیاوریم و بخواهیم، بر اساس آن‌ها تقسیم‌بندی کنیم که طب اسلامی و غیراسلامی داریم! (خبرگزاری جماران،۱۴۰۳/۶/۱۶).

در نقد دیدگاه ایشان باید عرض کنم، انصاف در انتقاد این است که ناقد، اول درست مدعای خصم را بیان کند و سپس به نقد آن بپردازد؛ اما اینکه کسی دیدگاهی را تحریف کرده یا فقط به وجه باطلی، آن را ارائه کرده و بعد با نقد آن وجه باطل، بر سر کلیت آن ادعا بکوبد، نه عالمانه است و نه منصفانه. انتظار از استاد غرویان، نقد عالمانه و منصفانه بود؛ ولی متأسفانه ایشان در بیان ادعای تقسیم علم، به اسلامی و غیراسلامی، به وجه درستش که بر مبنای توحید شکل می‌گیرد، توجهی نکرده‌اند؛ ما در ادامه مختصراً با توجه به مبنای توحید افعالی روشن می‌کنیم، چنین تقیسمی درست و پذیرفتنی است؛ بلکه یک مؤمن معتقد باید درستی چنین تقسیمی را بپذیرد؛ به هر جهت این تقسیم، بر اساس توحید افعالی و نیز توحید وجودی درست است و ضرورتاً باید آن را پذیرفت؛ مگر آنکه کسی این دو نحوه توحید را قبول نداشته باشد که در این‌صورت باید بحث را به اثبات این دو گونه توحید منتقل کرد؛ ما فعلاً فرض را بر این می‌گذاریم که ایشان توحید افعالی را قبول دارند و بر پایه این فرض، مدعا را اثبات می‌کنیم.

بر مبنای توحید افعالی، تأثیر و مؤثریت هر موضوع امکانی، نهایتاً به فاعلیت و مؤثریت خداوند منتهی می‌شود و این خداوند است که نهایتاً در ثبوت خود اشیاء یا در ثبوت خواص أشیاء برای اشیاء تأثیرگذار است؛ به‌گونه‌ای که هیچ فاعل دیگری مؤثریتش مستقل از مؤثریت حضرت حق نیست. این ادعا براهین خاص خود را دارد که در کتب فلسفی به اثبات رسیده؛ ولی ما اینجا فقط به ادله نقلی و قرآنی آن اشاره‌ای می‌کنیم؛ از جمله در آیه (۶۲ زمر) چنین آمده است: ﴿اللَّهُ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾؛ یعنی خدا آفریننده هر چیزی است و اوست که بر هر چیزی، کارسازی دارد و در آیه (۲ فرقان) فرمود: ﴿... خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيراً﴾؛ خداوند هر چیزی را آفرید و مقدراتش را مقرر کرد؛ در آیه (۱۶۴ انعام) هم می‌فرماید: ﴿هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾؛ اوست که هر چیزی را ربوبیت و اداره می‌کند و نیز اوست که حافظ هر چیزی است: «إِنَّ رَبِّي عَلى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ» (۵۷ هود) و هر چیزی را به‌سوی هدف مقررش، هدایت می‌کند: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدى﴾ (۵۰ طه) و به زیباسازی او می‌پردازد: ﴿أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ (۷ سجده)؛ بنابراین این خداوند است که هم در اصل هستی اشیاء، فاعلیت و مؤثریت دارد و هم در ثبوت خواص آنها دخالت داشته و تأثیرگذار است؛ بر پایه این آیات و با نگاه به حکمت متعالیه صدرائی که حقائق امکانی را عین ربط به علت می‌داند، باید پذیرفت هر موضوعی که در هر علمی مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرد، اولاً معلول خداوند است و ثانیاً هویتی است ربطی و تعلقی که در ثبوت ذات ربطی‌اش مرتبط با ذات حق است و نه ذات و حقیقتی بریده از حضرت حق. نیز هر اثری و خاصیتی از او شکل بگیرد، انعقاد آن اثر و ترتب آن خاصیت، بر پایه مؤثریت و فاعلیت و مدبریت خداوند است؛ نه بی‌ربط با خداوند و نامرتبط با حضرت حق؛ روشن است موضوعی که ارتباط با خداوند، عین هویت او و نفس حقیقت آن است، بدون توجه به تکیه‌گاه هویت و تأثیرش، شناخت‌پذیر نیست و علم و آگاهی نسبت به آن، تحقق نمی‌یابد؛ زیرا غفلت از چنین ارتباط ذاتی اشیاء با خداوند، عین غفلت و بی‌توجهی به حقیقت و هویت آنهاست و این لازمه‌اش این است که ادعای آگاهی یافتن به هر موضوعی بدون توجه به خداوند که تکیه‌گاه هویت آن است، چیزی جز جهل مرکب و شبه‌علم نباشد؛ چون چنین ارتباطی یک ارتباط ذاتی و غیر قابل انفکاک از هویت آن است نه ارتباط عرضی؛ پس بدون توجه به تکیه‌گاه هویتش درکی از آن شکل نگرفته است و اینجاست که تقسیم علم به علم حقیقی و شبه‌علم، یا تقسیم آن به علم اسلامی و غیراسلامی، شکل می‌گیرد؛ مثلاً اگر کسی در فیزیولوژی، بدون توجه به ربطی بودن هویت مخلوقات ادعا کند که مثلاً «قلب به همه اندام‌ها خون می‌رساند». این ادعا یک شبه‌علم است؛ نه علم حقیقی؛ زیرا قلبی که او به آن اشاره می‌کند، قلب نامرتبط با خداوند است؛ درحالی‌که طبق مطالب پیش‌گفته، چنین قلبی اصلاً

وجود ندارد تا گفته شود، چنین قلبی، خون‌رسان است؛ پس در این فرض، این گزاره، باطل و کاذب است؛ زیرا خون‌رسانی، کار چنین قلبی نیست؛ بلکه کار قلبی است که عین ربط و تعلق به خداوند است؛ اما گوینده خون‌رسانی را به موضوعی نامرتبط با خدا نسبت می‌دهد و نتیجه این می‌شود که او درین گزاره، گرفتار خطای در مصداق می‌شود و حکم را به چیزی نسبت می‌دهد که مال آن نیست؛ لذا گزاره‌اش منطقاً باطل و کاذب است؛ این گزاره در صورتی درست است که گوینده توجه داشته باشد که قلبی خون‌رسان است که هویتش عین ربط به ذات حق است و وجودش مرتبه نازل وجود خداوند و فاعلیتش مرتبه نازل فاعلیت خدا است؛ پس گزاره «قلب، خون‌رسان است»، در فضای قبول توحید افعالی و ربطی بودن وجود مخلوقات درست است و در فضای انکار توحید افعالی باطل و نادرست است؛ از همین روست که خداوند در قرآن، کشاورزانی را که زراعتشان را بدون توجه به دخالت فاعلیت خداوند در کشاورزی، به خودشان نسبت می‌دهد، تخطئه می‌کند و فکر آنان را باطل دانسته و می‌فرماید: ﴿أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾ (۶۴ واقعه) آیا گمان می‌کنید که شما کشاورزی می‌کنید!؟ یا این ما هستیم که کشاورزی می‌کنیم؛ یعنی به کشاورز هشدار می‌دهد که این تو نیستی که کشاورزی می‌کنی؛ بلکه این فاعلیت خداوند است که از مجرای وجود تو کشاورزی می‌کند؛ پس بر اساس مفاد این آیه، جمله «زید گندم کشت می‌کند» در صورتی درست است که خود زید و فاعلیتش در راستای وجود خداوند و فاعلیت آن تفسیر گردد؛ نه زید بریده و بیگانه با وجود خداوند و فاعلیت او؛ همین سخن در باره خون‌رسانی قلب هم مطرح است؛ پس هیچ گزاره علمی، در نسبت خاصیتی به موضوعش، بدون توجه به فاعلیت خدا درست نیست و با توجه به فاعلیت حضرت حق است که درست است؛ البته این درستی و نادرستی گزاره‌ها در دو مبنای توحید و انکار توحید، در مقام عمل چندان تفاوت نمی‌کند و قلب موحد و مشرک، آثار واحدی دارد؛ چون اثرگذاری واقعی چنین حقیقتی، به بینش موحدانه یا مشرکانه ما وابسته نیست؛ این به‌خاطر این است که آثار عملی قلب به واقعیتش وابسته است نه ذهنیتی که انسان‌ها نسبت به آن دارند؛ برخلاف گزاره علمی که انسان از واقعیتی به دست می‌آورند که درک درست یا نادرست از موضوع و محمول گزاره در درستی یا نادرستی گزاره علمی دخالت دارد.

پس روشن شد که برخلاف دیدگاه جناب غرویان هر علمی و از جمله فیزیولژی، می‌تواند اسلامی یا غیراسلامی باشد و بر اساس دخالت و عدم دخالت جهان‌بینی‌ها، می‌تواند درست یا نادرست باشد.

بیان ذکرشده بر اساس توحید افعالی بود؛ البته مدعای ما بر اساس «توحید وجودی» در سطح بالاتری قابل اثبات است که طالبان این بیان را به مقاله حقیر تحت عنوان «سکولار نبودن گزاره‌های علوم توصیفی» در اینترنت ارجاع می‌دهم.

رئیس مجمع نمایندگان طلاب و فضلای حوزه علمیه قم

محاکم جهانی با عاملان جنایت سایبری در لبنان برخورد کنند

حجت‌الاسلام والمسلمین رضوی‌مهر با اشاره به جنایت سایبری رژیم صهیونیستی در لبنان، گفت: بیش از ۴ هزار زخمی و قریب به ۱۵ شهید آماری است که بیان شده و محاکم جهانی، باید با عاملان جنایت سایبری لبنان برخورد کنند.

به گزارش خبرگزاری حوزه، حجت‌الاسلام والمسلمین رضوی‌مهر، رئیس مجمع نمایندگان طلاب و فضلای حوزه علمیه قم، ۲۸ شهریور در جلسه مشترک کمیسیون‌های این مجمع که در سالن جلسات جامعه مدرسین برگزار شد، با اشاره به جنایت سایبری رژیم صهیونیستی در لبنان، گفت: این قصه تلخ در لبنان، دل‌خوشی را از ما گرفت و همه دل‌ها مغموم هستند.

وی افزود: بیش از ۴ هزار زخمی و قریب به ۱۵ شهید، آماری است که اعلام شده که محور مقاومت و جامعه ما باید جدی بگیرند. جان همه ما به فدای رهبر معظم انقلاب که بومی‌سازی را سال‌های سال فریاد زدند و الحمدلله مسئولین آن را جدی گرفتند و این بحث می‌توانست، در ایران نیز رقم بخورد.

رئیس مجمع نمایندگان طلاب و فضلای حوزه علمیه قم خاطرنشان کرد: محاکم جهانی باید با کمپانی فروشنده پیجرها که به‌خاطر نفوذ یهود خبیث این جنایت سایبری در لبنان رقم خورد، برخورد کنند؛ البته بایستی از جانب محور مقاومت حمله گسترده‌ای در پاسخ به این جنایت و آدم‌کشی داده شود. وقتی انسان تصاویر را می‌بیند، دلش جریحه‌دار می‌شود و از خداوند می‌خواهیم، شاهد پیروزی بزرگ محور مقاومت و حزب‌الله باشیم.

وی با اشاره به جنایات آمریکا، افزود: امام ﷺ فرمودند: «رابطه ما با آمریکا، رابطه گرگ و میش است»؛ در جای دیگری فرمودند: «اگر آمریکا و جهان‌خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنها خواهیم ایستاد»؛ دست آمریکا تا مرفق به خون کودکان مظلوم افغانستان، عراق، ایران، غزه و... آلوده است.

حجت‌الاسلام والمسلمین رضوی‌مهر در ادامه، با اشاره به هفته وحدت، توضیح داد: تمام فتنه‌گران در داخل و خارج تلاش کردند که وحدت امت اسلامی را زمین‌گیر کنند؛ اما موفق نشدند و موفق هم نخواهند شد؛ چون شیعه و سنی حقیقی بیدار هستند.

رئیس مجمع نمایندگان طلاب و فضلای حوزه علمیه قم، در پایان با بیان اینکه هفته وحدت یادگار امام ﷺ است که بایستی آن را حفظ و تقویت کنیم از نمایندگان طلاب و فضلای حوزه خواست که طرح‌ها و ایده‌های خود را ارائه کنند.

حجج‌اسلام فلاحتی و فتحی نمایندگان طلاب بابلسر و زنجان در این مجمع نیز، به بیان نکات خود درباره حوزه، روحانیت و جامعه پرداختند.

مشاور مدیر حوزه‌های علمیه در امور مذاهب اسلامی بیان کرد

عوامل وحدت‌گریزی برخی علمای شیعه و سنی

حجت‌الاسلام والمسلمین زمانی گفت: داشتن اندیشه تکفیری، ترس و نگرانی از تحمیل مذهب مقابل به هم‌مذهبان خود، اعتقاد به کثرت افتراقات و اختلافات بین دو مذهب، تأثیرپذیری از تحریک و فریب تبلیغات دشمنان جهانی و تعریف غلط از تقریب از جمله عوامل وحدت‌گریزی برخی علمای شیعه و سنی است

به گزارش خبرگزاری حوزه از خراسان جنوبی، حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن زمانی، در دیدار علمای اهل تسنن و تشیع خراسان جنوبی با آیت‌الله عبادی نماینده ولی‌فقیه در خراسان جنوبی و امام جمعه بیرجند به‌مناسبت هفته وحدت، اظهار کرد: خراسان جنوبی از استان‌هایی است که وحدت اهل سنت و شیعه در آن پررنگ‌تر از سایر استان‌هاست.

وی ادامه داد: دلایل وحدت‌گریزی، محصول چندین سال کار فرهنگی در دنیای اسلام بین مذاهب متعدد اسلامی است که در بیش از ۳۰ کشور دنیا حضور علمی داشته و با همه مذاهب، فرق اسلامی و عالمان بزرگ مذاهب گوناگون دیدار و گفت‌وگو داشته‌ام.

مشاور مدیر حوزه‌های علمیه در امور مذاهب اسلامی، با بیان اینکه داشتن اندیشه تکفیری اولین دلیل وحدت‌گریزی است، افزود: برخی مسلمانان دچار اندیشه تکفیری شده‌اند؛ درحالی‌که خداوند درِ ورود به جامعه اسلامی را باز گذاشته است.

وی با اشاره به اینکه ترس و نگرانی از تحمیل مذهب مقابل به هم‌مذهبان خود، یکی از دلایل وحدت‌گریزی در جامعه است، تصریح کرد: در حالی که انتخاب مذهب باید عالمانه باشد و مقام معظم رهبری معتقدند، باید حوزه‌های علمیه مشترک، بین شیعه و سنی ایجاد شود.

حجت‌الاسلام والمسلمین زمانی در ادامه، عامل دوم وحدت‌گریزی را اعتقاد به کثرت افتراقات و اختلافات بین دو مذهب دانست و بیان کرد: بین مذهب شیعه و سنی، اشتراکات زیادی از جمله قرآن، سنت نبوی، اصول فقه، تفاسیر، احادیث و مسائل فقهی وجود دارد؛ لذا ایجاد وحدت حق است.

این استاد حوزه و دانشگاه گفت: اطلاعات غلط پیروان

مذاهب و اعتماد به نقل قول‌های ضد یکدیگر، از دیگر دلایل وحدت‌گریزی علما و روحانیون شیعه و سنی است؛ درحالی‌که باید کتاب‌های یکدیگر را بیشتر بخوانیم.

وی با اشاره به اینکه برداشت معنای نادرست از وحدت، از دیگر دلایل وحدت‌گریزی است، ادامه داد: تبادل علمی، همکاری و محبت بین مذاهب و بهره‌وری از علوم یکدیگر توسط اهل تسنن و تشیع، امری ضروری است که باید مورد توجه قرار گیرد.

حجت‌الاسلام والمسلمین زمانی تصریح کرد: همچنین ترس از عوام، بدبینی و نسبت عناد و لجاجت به پیروان دیگر مذهب دادن، جاه‌طلبی و جلب حمایت مالی متعصبان هم‌مذهب، تعریف غلط از تقریب، سوء نیت، سوء ظن و نسبت عناد به دیگران و تعمیم نظریات غلط در برخی کتاب‌ها و گروه‌ها به همه پیروان مذاهب، از دیگر دلایل وحدت‌گریزی است و در برخی کتاب‌های شیعه و سنی، حرف‌های اشتباه و تند وجود دارد.

مشاور مدیر حوزه‌های علمیه در امور مذاهب اسلامی، با بیان اینکه تأثیرپذیری از تحریک و فریب تبلیغات دشمنان جهانی، از دیگر دلایل وحدت‌گریزی است، گفت: عصبانیت از رفتارهای تند برخی تندروهای مذهب مقابل، علت دیگر وحدت‌گریزی است و این موضوعات سبب شده، گاهی در کشور موجی راه بیفتد و سبب ایجاد اختلاف بین دو مذهب شود.